

## جلد سیم از کتاب

## راه نو

در تعبیر و تربیت دارای سیصد و چهل صفحه و هفتاد تصویر . نگارش ح . کاظم زاده ایرانشهر . چهار سال است مجله ایرانشهر در برلین بهمت آقای کاظم زاده منتشر میشود گذشته از اینکه خود این مجله یکی از مطبوعات خوب و مفید زبان فارسی است غالب رسائل و کتبی که اداره این مجله انتشار داده در دیف بهترین کتابهایی شمرده میشود که در دوره مشروطیت ایران بزبان فارسی منتشر گردیده و جلد سیم کتاب راه نو که اخیراً انتشار یافته یکی از آنهاست

کتاب راه نو با اصرار بلیغی میخواهد بخوانندگان خود بفهماند که تعلیم غیر از تربیت است و « باید همیشه این فکر اساسی را در پیش نظر مجسم و بمغز فرو برد که مدرسه برای یاد گرفتن پاره معلومات نیست بلکه جائیست که در آنجا شرایط و وسائل کامیابی در زندگی را میآموزند . اگر مدرسه این مقصد عالی را تعقیب کند و شاگردان را برای دوره زندگی مسلح و آماده و مستعد سازد بوظائف خود عمل کرده و معنی حقیقی خود را درک نموده است و گرنه اگر اکتفا کردن بفرودن پاره اطلاعات خشک بدماغ بچها کند و مقداری از لغات و ارقام و اشکال در مخفظه های دماغ آنان جای دهد بجای خدمت تولید ضرر خواهد کرد و قوای روحی و استعداد های فطری بچه ها را فلج و عاطل خواهد ساخت » در کتاب راه نو آن لغت ها و دشنا مهائی که در مجله ایرانشهر نسبت بتمدن مادی اروپا و امریکا دیده میشود وجود ندارد و برعکس همه جا خواننده را بفراتر گرفتن آن گونه تمدن تشویق و ترغیب مینماید رواج اصول تعلیم و تربیت انگلیس و امریکا را در ایران لازم می شمارد و میگوید « وقتیکه

این طرز تعلیم و تربیت در يك مملکت عمومیت پیدا کرد و تا زوایای بسیار تاریک پیکر اجتماعی او ریشه دوآیند و در همه شئون ملی و امور سیاسی و اقتصادی نفوذ خود را نشان داد کم کم تخمهای بیکاری و فساد اخلاق در سر زمین سر نوشت آن ملت میپوسد و بجای آن کلهای عظمت و ثروت و شرافت میروید و تمام اعمال و حرکات و حتی الفاظ و حرفهای آن ملت قیمت تازه و زیاد پیدا میکند و عقاید و انکار او در ترازوی سیاست عالم وزنی سنگین و اعتباری متین کسب مینماید بزودی در نتیجه کار و کوشش خرابه ها آباد، شهرها مزین بیکارها مشغول، اختراعات و کشفیات روز بروز افزون، ثروت و آسایش مردم فراوان، ترقی های کونا کون رونما و آفتاب مدنیت و سعادت درخشان میگردد!

نویسنده محترم کتاب راه نو معتقد است که چون مدارس ایران فاقد اینگونه تربیت و تعلیم است و «اگر نداشتن معلمین قابل و رعایت نشدن شرایط حفظ الصحه و بیفایدهگی کتابهای تدریس و بی تناسبی پرگرامها و کلاس ها راهم علاوه کنیم میتوانیم قانع شویم که این مدارس با این حال حال بجای خدمت تولید ضرر و خسارت میکنند پس درینصورت آیا تزیید این مدارس واجب تر است یا اصلاح آنها یکجه حالا موجودند؟»

اینکاش کتاب راه نو چندین سال قبل منتشر شده بود و کسانیکه عهده دار امور تعلیمات و مدارس ایران بودند آنرا میخواندند و اینهمه راه خطا نمیپیمودند و از کعبه نجات ملی دور نمیا فنا دند اگر امروز هم اولیاء امور معارف در انتشار اینگونه کتب و ترویج آنها سعی کنند و مثلاً تمام مدارس دولتی هر کدام يك جلد از این کتاب بفرستند و یکی از کتابهایی که در موقع توزیع تصدیقنامه های شاگردان مدارس جایزه بشا کرد میدهند بجای کتابهایی که فقط برای خوش آمد مؤلفین آنها (نه برای مفید بودن مطالب آنها) بجائزه گیرندگان میدهند این کتاب باشد یکی از حسنات اولیاء امور معارف شمرده میشود و اندکی از سیئات آنها

را می‌کاهد. خواندن کتاب راه نوانسان‌رایی اختیار بخلوص و صمیمیت آقای کاظم زاده نسبت بترقی معارف این کشور و عشق سوزانی که بتهذیب و تربیت «نژاد نو» مملکت خود دارند معترف می‌سازد و هر جا که این کتاب معارف و اوضاع تعلیم و تربیت ایران را با سایر ممالک مثل المان و انگلیس و امریکا مقایسه می‌کند آتش رشک و غبطه را همانگونه که در قلب نو یسنده کتاب مشتعل بوده در دل خواننده شعله ور می‌سازد چون من امیدوارم که چاپ این کتاب مکرر شود و رواج آن افزون گردد بعضی نکات را ذیلاً یاد داشت مینمایم باشد که مؤلف محترم کتاب در چاپهای بعد باصلاح آنها بپردازند

اولین نکته ای که در شروع بخواندن کتاب راه نو خواننده را بخود متوجه می‌کند فهرست مندرجات کتاب است که اگر چه مفصل و در ظاهر جامع و کامل است ولی در حقیقت آنرا نمیتوان فهرست کتاب خواند. چه مطالبی را که یادداشت نموده در مقابل آنها نمره صفحه کتاب را که آن مطلب در آن صفحه است قید نکرده و مثل اینست که بالای ورقه ای بنویسند «نقشه ایران» و اسامی ایالات و ولایات و دود خانها و جبال را در زیر یکدیگر بنویسند بدون اینکه محل آن را و نقطه ای که در آنجا واقع شده است قید نموده باشند و اگر بخواهیم از روی تقسیمات این فهرستی که نمره صفحات کتاب را ندارد تقسیمات کتاب را بدست آریم چون تقسیمات فهرست با تقسیمات کتاب مطابقت نمی‌کند دچار اشکال میشویم مثلاً در فهرست نوشته است :-

« ۱۷ - تربیت استقلالی و نژاد نو »

چون کتاب بچندین گفتار تقسیم شده خواننده چنین

میفهمد که مقصود گفتار هفدهم باشد در صورتیکه اساساً این کتاب شانزده گفتار بیش ندارد و موضوع « تربیت استقلالی و نژاد نو » در گفتار شانزدهم است نکته دیگری که لازم بود مؤلف محترم کتاب بیشتر در آن دقت نمایند مطالبی است که از بعضی اوراق چاپی فارسی نقل کرده اند در صورتیکه آن اوراق در ایران اعتباری ندارد و مسائل دیگریست که بدون کلمه « شاید » و بدون اینکه تردیدی در آن کنند جزماً و قطعاً ذکر نموده اند مثلاً در صفحه ۳۰۳ که مینویسند « ایران مملکت زراعتی است » مورد تردید است چه مملکتی که تقریباً چهار عشرش فقط کویرهای خشک است و رودخانه که از شمال بجنوب مملکت یا از مشرق بمغرب آن جریان داشته باشد ندارد و رودهای مهمش در سرحدات جاریست و از کنار مملکت میگذرد چگونه مملکت زراعتی میباشد و آیا اگر ایران را مملکت معدنی بگوئیم بهتر نیست ؟

مسئله دیگر مسامحه است که در نوشتن املائی کلمات فرنگی کتاب بعمل آمده مثلاً در صفحه ۹۸ « جائیکه » ادکار تون. انکین سون . کویمبی . روزولت . دزسر . مازدن « را نام برده اند نه اسامی مزبوره را اعراب گذاری کرده اند که صحیحاً خوانده شود و نه دریای صفحه املاء لاتینی آنها را ذکر کرده اند در صورتیکه اسامی دیگر را که هم در ایران معروفتر و هم در زبان فارسی خواندن آنها آسانتر است مثل جسم که شاید همه کس بکسر جیم و سکون میم میخواند املائی فرنگی آنرا ضبط نموده اند

در صفحه ۱۷ نیز مسامحه دیگری شده و حدیثی که از کتاب نهج البلاغه ذکر گردیده در آخر آن نوشته شده « نهج البلاغه

جلد ۴ صفحه ۵۳۶ « که مقصود این بوده است هر گاه کسی بخواهد با سانی تواند رجوع بآن کتاب و جلد معین و صفحه مزبور کند ولی ذکر آن عبارت کافی بمقصود ایشان نگردیده زیرا کتاب نهج البلاغه در ایران و سوریه و مصر و اروپا بقدری چاپ شده که احصاء عده واقعی چاپهای آن مشکل است و مثل اینست که کسی قسمتی از مقاله یکی از شماره های مجله ایرانشهر را نقل کند و پس از ذکر آن قسمت بنویسد « نقل از ایرانشهر شماره ۲ صفحه ۱۰۴ » بدون اینکه تاریخ آن شماره یا عدد دوره سالدانه آن را قید نماید

مسامحه دیگر راجع بتهیه و طبع تصاویر است که غالب آنها تاریخ و مبهم میباشد و در آلمان که بخوبی و نفاست فن طبع و تهیه گراور ممتاز است سزاوار بود در تصاویر آن کتاب دقتی بیشتر معمول گردد

درستور ذیل مسامحه هائی که در بعضی کلمات کتاب راه نو دیده ام یاد آوری مینمایم. این تذکار هر چند از دایره الفاظ تجاوز نمی کند و امروز در غالب نوشتجات فارسی دیده میشود ولی چون اینجانب میل دارم کتاب راه نو در سر معلمین و محصلین این مملکت شوری افکنند و از هر نقضی مبرا باشد بهتر است و برای شور افکندن سزاوار تر

در صفحه ۱۲۳ « عراده » عربی بمعنی « ارابه » فارسی استعمال شده در صورتیکه عراده یکی از آلات جنگی بوده که برای سنک اندازی بقلاع و سنگر دشمن بکار میرفته و تقریباً مرادف لغت منجنیق است. صفحه ۶۷ « عجالتاً » بجای « عجاله » نوشته شده

چه تاء گردد وقتی تموین مفتوح داشته باشد بآخرش الف اضافه نمیگردد بر خلاف تاء کشیده مثل موقت که موقتاً باید نوشت نه موقه در صفحه ۱۸۴ و ۳۶۷ «تورا» بجای «ترا» نوشته شده چه واو در «تو» علامت ضمه حرف ما قبل است و چون حرف ما قبل که تاء باشد بحرف دیگر متصل شود و اوساقط میگردد مثل هاء زاله و لانه که علامت کسره ما قبل میباشد! در صفحه ۱۸۷ «اثرات» بجای «آثار» استعمال گردیده و آقای کاظم زاده این کلمه را در چندجای کتاب تکرار کرده اند. ایشان که کوشش میکنند تعلیم و تربیت امریکائی را در ایران ترویج نمایند هر گاه کسی حرف S را که غالباً علامت جمع در آخر اسم است بآخر کلمه Child برای علامت جمع ملحق کند آیا خود آقای کاظم زاده او را بزبان انگلیسی بیگانه نمیدانند؟ «اثر» هیچوقت بالف و تاء جمع بسته نشده و کلماتی که در لغت عرب بالف و تاء جمع بسته میشود قواعد معینی دارد که هیچکدام شامل اثر نمیشود و متأسفانه در کتاب راه نو «تمرکز» هم نظیر «اثرات» است که معلوم نیست با کدام قاعده صرفی و نحوی «مرکز» را بیابان تفعیل برده و از آن «تمرکز» ساخته اند چنانچه کسی «تمسکن» و «تمخرج» بگوید و بنویسد آیا آقای کاظم زاده جایز میدانند و نمیگویند از مسکن و مخرج نمیتوان تمسکن و تمخرج ساخت؟

و در صفحه ۸۱ «هوسات» هم نظیر اثرات و تمرکز است. در صفحه ۱۳۰ مشاغل کار نه جی متمول معروف امریکائی و بقول آقای کاظم زاده ملیار در امریکائی که ذکر شد، نوشته اند «کارنه جی اجاقچی، تلگرافچی، مأمور راه آهن... گردید» اینجانب معنی «اجاقچی»

را ندانستم هر گاه مقصود نویسنده آشپز و طبّاح بوده اضافه کردن « چی » در زبان فارسی با آخر اسامی فارسی یا غیر فارسی باید سماعی باشد نه قیاسی یعنی قهوه چی و درشکه چی میگویند ولی قلیان چی و پالوده چی و آش چی و الاغ چی نمیگویند شاید لفظ « اجاقچی » در میان مردمان مخصوص مثلاً بعضی از اهالی آذربایجان یا بعضی از ایرانیان برلن معمول و مفهوم بوده باشد و اینجانب اطلاعی از آن نداشته باشم. در صفحه ۱۹۹ « هضم نمیدهند » بجای « هضم نمیکند » و در صفحه ۲۰۰ « میوه جات » بجای « میوجات » و در صفحه ۲۳۵ « بالطبیعه » بجای « بالطبیعه » و در صفحه ۹ « خوشنودی » بجای « خشنودی » و در صفحه ۵۵ « اطفال خورد سال » بجای « اطفال خرد سال » نوشته شده. در صفحه ۲۰۲ « باعلقیات و وسائل طبیعی » بر من معلوم نشد که علقیات بمعنی نباتات چه لغتی و چگونه نسبتی است در صفحه ۲۹۵ « انزام محصلین » بمعنی فرستادن محصلین شاید صحیح نباشد چه عزم هیچوقت بیاب افعال نرفته. در صفحه ۹۵ « محذورات » بمعنی مشکلات و موانع باید « محظورات » و در جای دیگر « مسطورہ جات » بمعنی نمونه ها باید « مستورجات » و در صفحه ۹۳ « اولانر » بمعنی « بهتر » باید « اولیتر » نوشته شود. در صفحه ۱۰۰ مقدمه « ستایشگری نوشته » که مقصود « مقدمه قابل ستایش نوشته » میباشد. آقای کاظم زاده در این عبارت لفظ « گر » را که در زبان فارسی علامت صیغه مبالغه و سماعی است و برای شغل و صنعت نیز سماعاً استعمال میشود مثل آهنگر و دوات گر و شیشه گر که چوب گر بمعنی نجار یا سنک گر بمعنی سنگتراش هیچوقت گفته و نوشته نمیشود بکلمه ستایش اضافه نموده و گویی قصد

داشته اند این کلمه را قیاساً استعمال کنند در صورتیکه زر گر صحیح است و سیم گر غیر صحیح و همانگونه که خواهشگر بمعنی خواهشمند غیر صحیح است اضافه گر به (ستایش) که مثل خواهش اسم مصدر است خطاست در صفحه ۲۰۱ « بقدرورزش و ماساژ مفید باشد » در ایران کلمه ماساژ را فقط کسانی میفهمند که بزبان فرانسه آشنا باشند و آقای کاظم زاده که کتاب خود را برای تمام طبقات ایرانی نه فقط کسانی که بالنسبه خارجی آشنا هستند نوشته اند خوب بود فارسی (ماساژ) را که (مالش) و لغت صحیح و قشنگی است مینوشتمند

این بود یاد آوریهای عمده ای که اینجانب ذکر آنها را لازم میدانستم و از خوف اطباب از یاد آوریهای دیگر مثل « این قوا نتایج خود را بخشیده ص ۱۸۵ » که باید « این قوی ... » نوشته شود و « تقویت گرفته ص ۸۶ » که باید « تقویت نگرفته باشد و شاید این مسامحه اخیر بمطبعه مربوط شود نه بمؤلف صرف نظر نمودم محمود - عرفان

پروشگاه علم مفید مآلعات فرهنگی

طرز نوین خماسی - ابتکار شاهزاده دانشمند آقای افسر

علمی بطاب که جان بیاساید از آن بر روشنی فکر تو افزاید از آن اندیشه کار سودمند آید از آن ان نعم که باعمل چه توام گردد آسایش عالمی فراهم گردد

